

سؤالات چهار گزینه‌ای (۲ نمره)

۱- الف

۲- الف

۳- د

۴- ب

سؤالات تشریحی (۱۸ نمره)

۱- دو اصطلاح «اضراب ابطالی» و «اضراب انتقالی» را با استفاده از آیات زیر، توضیح دهید.
الف) ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾ : ب) ﴿فَلَمَّا أَفْلَحَ مِنْ تَرْكِي ۖ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ۖ بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ :

الف: اضراب ابطالی: «بل» از جمله پیشین به جمله بعد روی می‌گرداند و همزمان، حکم جمله ماقبل را ابطال کرده، مفهوم و حکم جمله‌ما بعد از خود را تصدیق و اثبات می‌کند. در آیه «الف»، با استفاده از حرف «بل» یکنه خداوند ملائکه را به فرزندی گرفته باشد، باطل دانسته شده و در عوض، عبد و بنده بودن ایشان تصدیق شده است. (۱)
ب: اضراب انتقالی: در اضراب انتقالی متکلم صرفاً از جمله ماقبل از «بل» به جمله‌ما بعد از آن منتقل می‌شود، بدون اینکه حکم جمله ماقبل از «بل» را باطل اعلام کند. در آیه کریمه «ب» خداوند پس از اینکه درباره فلاح و رستگاری و ذکر خداوند سخن می‌گوید، توسط حرف «بل» از این سخن روی بر می‌گرداند (آن را تمام شده اعلام می‌کند) و بحث جدیدی را مطرح می‌کند و آن مقدم بودن زندگی دنیوی در نزد انسان است. (۱)

۲- مطابق نمونه، معانی حروف جرّ به کار رفته در عبارات زیر را از میان اصطلاحات داده شده، بیابید.

۱- تعدیه / ۲- معیت / ۳- مصاحبت / ۴- زیادت / ۵- سببیت / ۶- استعلاء / ۷- سببیت / ۸- تعلیل / ۹- تبیین / ۱۰- انتهای غایت / ۱۱- تبعیض / ۱۲- مرادف عند

نمونه: ﴿ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ﴾ : تعدیه

الف) ﴿مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ﴾ : ب) ﴿فَأَسْأَلُ بِهِ خَيْرًا﴾ : ج) ﴿إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلِ﴾ :
د) ﴿ثُمَّ مَجَلَّهَا إِلَى الْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ : ه) ﴿وَهَزَى إِلَيْكَ بِسِجِّعِ النَّخْلَةِ﴾ : و) ﴿قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ﴾ :
ز) ﴿عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ﴾ : ح) ﴿سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ :

الف) معیت (ب) مجاوزت (ج) سببیت (د) مرادف عند
ه) زانده (و) تبیین (ز) تبعیض (ح) انتهای غایت

(۸ مورد - هر کدام ۲۵/۰)

۳- فعل «يقول» در آیه ﴿وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ﴾ به دو قرائت رفع و نصب خوانده شده است.
الف) نوع «حتی» را بر اساس این دو قرائت مشخص کنید. ب) فعل «يقول» در هر یک از این دو قرائت چه زمانی دارد؟

الف: در قرائت نصب «حتی» جاره است و در قرائت رفع نوع آن «ابتدائی» است. (۱)

ب: در قرائت رفع زمان «حال» است و در قرائت نصب زمان آن «مستقبل» است. (۱)

۴- «مَذْهَبُ الْبَصْرِيِّينَ أَنَّ أَحْرَفَ الْجَزْلِ لَا يَنْوِبُ بَعْضُهَا عَنْ بَعْضٍ بِقِيَّاسٍ، وَمَا أَوْهَمَ ذَلِكَ فَهُوَ عِنْدَهُمْ عَلَى تَضْمِينِ الْفِعْلِ مَعْنَى فِعْلِ يَتَعَدَّى بِذَلِكَ الْحَرْفِ، كَمَا صَمَّنَ بَعْضُهُمْ "أَحْسَنَ" فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَقَدْ أَحْسَنَ بِي﴾، مَعْنَى "لَطَفَ". فعل «أحسن» در زبان عربی با حرف جرّ «إلى»، و فعل «لطف» نیز با حرف جرّ «باء» متعدی می‌شود. بر این اساس، توضیح دهید که «تضمین» چیست و چرا از آن استفاده می‌شود؟

«تضمین»: کاربرد یک فعل (یا شبه فعل) را در معنی فعلی دیگر تضمین می‌گویند. تضمین سبب می‌شود که فعل در هنگام کاربرد، ویژگی‌های آن فعل دیگر را به خود بگیرد. (۱)

— از آنجا که فعل «أحسن» می‌بایست با حرف «الی» به کار رود ولی در آیه یادشده، با حرف «باء» به کار رفته، بصریان برای درمان این تعارض از «تضمین» استفاده می‌کنند بدین صورت که فعل «أحسن» را به معنی «لطف» می‌گیرند. در این صورت دیگری مشکلی در به کار بردن آن با حرف جرّ «باء» وجود ندارد. (۱)

— سبب استفاده از تضمین، ارائه راه حل برای کاربردهای به ظاهر نادرست فعل در زبان عربی است؛ مانند آیه یادشده که فعل «أحسن» به جای استعمال با حرف «الی» با حرف «باء» به کار رفته است. در این هنگام نحویان بصره این فعل را به معنی «لطف» فرض می‌کنند که با حرف «باء» به کار می‌رود.

۵- نوع دو «إذا»ی به کار رفته در آیه زیر را مشخص کرده، دو تفاوت مهم میان آنها را بیان کنید. ﴿ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنتُمْ تَخْرُجُونَ﴾

«إذا»ی اول شرطیه، و «إذا»ی دوم فجائییه است. (۵/.)

۱- اذای شرطیه بر سر جمله فعلیه می آید، و اذای فجائییه بر سر جمله اسمیه. (۷۵/.)

۲- اذای ظرفیه نیازمند جواب شرط است ولی اذای فجائییه نیازی به جواب ندارد. (۷۵/.)

۶- نوع «ان» را در آیات زیر مشخص کنید. (از میان ۶ مورد داده شده، تنها به چهار عدد پاسخ دهید)

- (الف) ﴿لَوْلَا أَن مِّنَ اللَّهِ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا﴾ :
(ب) ﴿وَلَمَّا أَن جَاءَتْ رُسُلُنَا لَوْطًا سِيَّءَ بِهِمْ﴾ :
(ج) ﴿وَتَوَدُّوْاْ أَن تَلَکُمُ الْحِجَّةُ﴾ :
(د) ﴿إِن عِنْدَكُمْ مِّن سُلْطَانٍ بِهَذَا﴾ :
(هـ) ﴿وَإِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً﴾ :
(و) ﴿وَلَئِن زَالَتْآ إِنِ ائْمَسَّكُمَا مِنْ أَحَدٍ مِّن بَعْدِهِ﴾ :

الف) حرف مصدری (أن ناصبه/ موصول حرفی) ب) زانده ج) مفسره

د) نافییه هـ) مخففه از ثقیله و) نافییه

(۴ مورد - هر کدام ۵/۵. نمره)

۷- «والتَّائِمِينَ مِنْ مَعَانِي الْبَاءِ الْمُقَابَلَةُ» وهي الداخلة على الأعراض، ومنه قوله: ﴿ادْخُلُوا الْجَنَّةَ يَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾، وإِنَّمَا لَمْ نَقْدِرْهَا بَاءَ السَّبِيْبَةِ - كما قالت الْمُعْتَزِلَةُ وكما قال الْجَمِيْعُ فِي قَوْلِهِ ﴿...﴾: «لَنْ يَدْخُلَ أَحَدُكُمْ الْجَنَّةَ بِعَمَلِهِ» - لَأَنَّ الْمُعْطَى بِعَوْضٍ قَدْ يُعْطَى مَجَانًا، وَأَمَّا الْمُسَبَّبُ فَلَا يُوجَدُ بَدْوْنَ السَّبَبِ. وَقَدْ تَبَيَّنَ أَنَّهُ لَا تَعَارُضَ بَيْنَ الْحَدِيثِ وَالْآيَةِ». الف) چرا معنی «سببیت» از دیدگاه ابن هشام با مفهوم آیه سازگاری ندارد؟ ب) در چه صورت میان آیه و حدیث یادشده تعارض ایجاد می شود؟ راه برطرف ساختن آن را توضیح دهید.

الف) زیرا ورد به بهشت از دیدگاه اشاعره لزوما در برابر انجام عمل صالح نیست و ممکن است خداوند بنده ای را بدون کار خیر و مجاناً وارد بهشت کند. (۱ نمره)

ب) اگر هر دو «باء» را به معنی سببیت بگیریم، تعارض پیش می آید؛ زیرا مفهوم آیه این است که ورد به بهشت مسبب از اعمال نیک است و مفهوم حدیث این است که کسی به سبب کارهایش وارد بهشت نمی شود. (۵/.)

راه حل این تعارض آن است که «باء» در آیه نخست حمل بر معنی «عوض» شود و در حدیث بر معنی «سببیت» حمل شود. (۵/.)

۸- نقش نحوی کلمات مشخص شده را تعیین کنید. (از میان ۶ مورد داده شده، تنها به چهار عدد پاسخ دهید)

- (الف) ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ اشْرَدَتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ :
(ج) ﴿وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ﴾ :
(ب) ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ ﴿۱۰﴾ فَسَرُوحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ﴾ :
(د) ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ :
(هـ) ﴿أَمَّا مَنِ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ﴾ :
(و) ﴿أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ﴾ :

الف) مبتدا ب) خبر برای مبتدای محذوف ج) مفعول به برای «تنهر»

د) متعلق به «فحدثت» هـ) مفعول به برای فعل محذوف «نعذب» یا مبتدا و) مبتدا

(۴ مورد - هر کدام ۵/۵. نمره)

۹- الثاني من وجوه «إلا» أن تكون بمنزلة «غير»، فيوصف بها. قال ابن هشام في قوله تعالى: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا﴾: «فلا يجوز في "إلا" هذه أن تكون للاستثناء، من جهة المعنى؛ إذ التقدير حينئذ: "لو كان فيهما آلهة ليس فيهم الله لفسدتا"، وذلك يقتضي بمفهومه أنه "لو كان فيهما آلهة فيهم الله لم تفسدا"، فليس ذلك المراد». الف) توضیح دهید چرا «إلا» در آیه یادشده نمی تواند به معنی «استثناء» باشد؟ ب) چگونه با «وصفیه» بودن «إلا» ایراد مذکور در متن برطرف می شود؟

الف: زیرا اگر به معنی استثناء باشد مفهوم آیه این می شود که اگر در آسمان ها و زمین خدایانی به جز «الله» باشد، فساد می شود، اما اگر «الله» نیز در میان آنها باشد، دیگر

فسادی پدید نمی آید. این مفهوم نمی تواند توحید و یگانگی خداوند را اثبات، و شرک را نفی کند. (۱)

ب: با وصفیه بودن «إلا» معنی آیه چنین می شود: اگر در آسمان ها و زمین خدایانی باشند که «الله» نیستند (یعنی صفتشان این است که «الله» نیستند)، فساد پدید می آید. در این معنی، دیگر مشکل یادشده در فرض «استثنائیه» بودن «إلا» پیش نمی آید زیرا چنین گفته می شود که آن «آلهة» صفت «الله» بودن را ندارند و ماهیتاً با او تفاوت دارند. به

عبارت دیگر: هر خدایی که مشخصات «الله» را نداشته باشد، موجب فساد می شود و تنها خدایی که از بودنش فساد آسمان و زمین پدید نمی آید، «الله» است. (۱)